

نقد ادعای وام‌گیری باور رجعت در میان شیعه امامیه از زرتشتیان ایرانی*

[احمد جمشیدیان^۱]

چکیده

یکی از باورهای مشترک میان شیعه امامیه و ایرانیان زرتشتی، آموزه رجعت و حیات دوباره برخی از انسان‌ها قبل از رستاخیز عام است. این امر سبب شده برخی از مستشرقین که در ۱۵۰ سال اخیر به دنبال تبارشناسی ادیان شرق بوده‌اند، ادعای تأثیرپذیری باور رجعت در میان شیعیان را از آموزه‌های ایران باستان مطرح نمایند. این مقاله پس از بیان احتمالات متصور در تأثیرپذیری باورهای شیعه - به ویژه باور رجعت - و بیان این‌که اشتراک برخی از باورها در میان ادیان الهی (در صورتی‌که دین زرتشت را آیینی آسمانی قلمداد نماییم) طبیعی است، سعی بر آن دارد تا با نگاهی تاریخی-کلامی این ادعا را نقد نموده و اصالت و وحیانی بودن باور رجعت در میان شیعیان را با دلایل ذیل اثبات نماید؛ اولاً: با وجود تفاوت‌های اساسی میان این دو باور، که بعضاً بازگشت به تمایز ماهوی آنها دارد، نمی‌توان ادعای اشتراک و یکسان بودن آنها را مطرح کرد. ثانیاً: شواهد و قرائن تاریخی فراوانی حاکی از این است که

* تاریخ دریافت: ۹۵/۷/۲۸، تاریخ پذیرش: ۹۵/۱۰/۱۸.

۱. دانش آموخته خارج فقه و اصول حوزه علمیه قم و فارغ التحصیل مقطع کارشناسی ارشد

کلام اسلامی دانشگاه قرآن و حدیث، ahmad.jam64@gmail.com

این باور در میان مسلمانان عرب، سال‌ها قبل از ارتباط با ایرانیان وجود داشته است. ثالثاً: تشیع، منحصر در ایران نبوده و این عقیده و سایر باورهای شیعی در میان شیعیان سایر بلاد نیز رونق داشته است؛ از سویی دیگر تا قرن دهم هجری در ایران غلبه با سنی‌ها بوده و غالب ایرانیان از مخالفان شدید تشیع و آموزه‌های آن بوده‌اند. رابعاً: وجود تعصبات قومیتی در میان اعراب به ویژه نسبت به ایرانیان عجم و باورهایشان، مانع مهمی در تأثیرپذیری باورهای شیعی - که دارای نهاد عربی بوده - به حساب می‌آید. خامساً: از آنجا که زرتشتیان ایرانی فاقد منابع معتبر هستند، بسیار دشوار است تا بتوان آموزه‌ای را به ایشان نسبت داد و سپس ادعای تأثیرپذیری مکاتب متأخر را از ایشان کرد؛ بلکه با استناد به مدارک و شواهد معتبر تاریخی می‌توان بسیاری از شباهت‌های اعتقادی موجود در میان آموزه‌های این دو مکتب را ناشی از تأثیرپذیری متون ایرانی از آموزه‌های اسلامی-شیعی دانست و چه بسا باور رجعت نیز از چنین سرنوشتی برخوردار شده باشد.

کلیدواژه‌ها: رجعت، شیعه امامیه، ایران باستان، زرتشت، آخرالزمان، فرسگرد.

مقدمه

در میان باورهای شیعه امامیه، آموزه‌های فراوانی را می‌توان یافت که نظایر آنها در میان منابع ایرانی - زرتشتی وجود دارد. این شباهت‌ها موجب گشته است تا خاورشناسانی که در دو سده اخیر به واکاوی و تبارشناسی ادیان و مکاتب پرداخته‌اند، عقاید شیعه را مورد اتهام قرار داده و ادعای تأثیرپذیری آنها را از عقاید و باورهای ایرانیان باستان مطرح کنند. یکی از باورهایی که می‌توان نمونه‌های آن را به صورت فراوان در منابع ایرانی باستانی ملاحظه کرد، آموزه رجعت و حیات دوباره برخی انسان‌ها در دنیا است.

رَجَع (ماده رجعت) در لغت، به معنای بازگشت به مبدأ بوده^۱ و در صورتی که به همراه «تاء» استعمال شود به معنای یک بار بازگشت و رجوع است.^۲ واژه‌هایی همچون (أَوْب، عَوَدَ، رَدَّ، ...) نیز در منابع شیعه به همین معنا اشاره دارند.^۳ این واژه با تأثیر از معنای لغوی خود، در اصطلاح به معنای بازگشتی خاص قبل از رستاخیز عام و به هنگام ظهور منجی آخرالزمان برای تحقق اهداف الهی و برپایی عدالت است؛ خداوند عده‌ای از انسان‌ها را پس از مرگ و یا برخی جاودانان را پس از زندگی طولانی جدای از مردم، با همین بدن عنصری به این دنیا بازمی‌گرداند تا با همکاری منجی آخرالزمان، حیات طيبة موعود را رقم زده و شاهد عزت و حاکمیت مستضعفان عالم بر زمین باشند.

باور رجعت یکی از عقاید کهن در میان مکاتب و ملل مختلف جهان، اعم از الهی و غیر الهی همچون: بودائیان، سرخپوستان، مصریان باستان، اقوام مغول، زرتشتیان، مسیحیان، یهودیان و مسلمانان است.^۴ در میان مکاتبی که ادعای

۱. ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، ۴۹۰/۲، ماده رجعت.

۲. فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر، ۲۲۰/۲، ماده رجعت.

۳. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ۱۳۵/۵.

۴. محسنی دایکندی، محمدعظیم، رجعت در عصر ظهور.

الهی بودن دارند، این عقیده و بسیاری از جزئیات آن را، در منابع زرتشتی و پس از آن در میان باورهای یهودی و مسیحی^۱ و در نهایت در میان مسلمانان - تنها در شیعه امامیه - می‌توان ملاحظه کرد. شباهت‌های فراوان این باور در میان شیعیان و ایرانیان زرتشتی موجب گردیده که برخی از مستشرقین دو قرن اخیر - با رویکرد اروپائیان به زرتشت شناسی - و نیز برخی از علماء متعصب اهل سنت، ادعای غیراصیل بودن باور رجعت در میان شیعیان و تأثیرپذیری آن از آراء و باورهای ایرانیان باستان و زرتشتیان ایرانی را مطرح کنند. برخی از ادعاهای یادشده را چنین می‌توان گزارش کرد:

جان بایرناس در مورد تأثیرپذیری تشیع در این مسئله چنین می‌نویسد:

تغییراتی که در مذهب زرتشت روی داد از عصر هخامنشی آغاز شد و به مرور زمان تحول یافت. از آن پس هم چنان ادامه یافت و در دوره کوتاهی که کشور زرتشت پایمال حمله سپاهیان اسکندر شد بر آن آسیب بسیار وارد شد، لیکن بعد از آن در زمان ساسانیان (۶۵۱ میلادی) هم چنان در آن تغییراتی تازه روی داد. در این دوره، قوت دین زرتشت به درجه‌ای نائل آمد که در قوم یهود و اعراب عصر جاهلیت نیز نفوذ کرد تا این‌که نوبت به دین اسلام رسید. معتقدات زرتشتیان در باب آخرالزمان و مسائل رجعت و روز حساب در مبادی یهودیت و مسیحیت و اسلام داخل گردید.^۲

دارمستتر در باب علل و ریشه‌های انتقال باور مهدویت از ایران باستان به اسلام می‌نویسد:

پیروان محمد بن حنفیه وی را مهدی خود قرار دادند. او هم بیش از سایر آدمیان نزیست ولی پیروانش مرگ او را باور نکردند و خبر دادند

۱. رضایی، مهدی، «جاودانگی در اساطیر زرتشتی و سامی و اسلام»، فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناسی، ش ۲۵.

۲. بی‌ناس، جان، تاریخ جامع ادیان، ص ۴۷۷.

که رجعت خواهد کرد و این نخستین دفعه بود که یکی از افسانه‌های معروف ایرانی که در علم الاساطیر دیده می‌شد در اسلام و به خصوص در تشیع داخل شد.^۱

شهاب الدین تواریخی، از عالمان متعصب سنی قرن ششم، نیز در کتاب «بعض فضائح الرؤافض» شبهاتی را بر شیعیان وارد کرده است که عبد الجلیل قزوینی رازی در کتاب «النقض» به خوبی، پاسخ تمامی این شبهات را داده است؛ یکی از شبهاتی که وی بر آموزه‌های شیعی وارد می‌سازد، تأثیرپذیری باور رجعت در بین شیعیان از باور رجعت در میان ایرانیان باستان است؛ وی در کتاب خود پیرامون این موضوع این چنین آورده است:

و هم چنان که گبرکان گویند: کیخسرو نمرود و به آسمان شد و زنده است و به زیر آید و کیش گبرکی تازه کند، رافضی گوید: قائم زنده است، بیاید و مذهب رافض را قوت دهد و جهان بگیرد و ذوالفقار با خود دارد تا همه مسلمانان را بدان بکشد.^۲

در این مجال بر آن هستیم تا پس از تبیین این باور در هر یک از منابع ایرانی و شیعی، سه احتمال متصور در تأثیرپذیری باور رجعت را بیان کرده، سپس با بیان تفاوت‌های اساسی میان این دو باور و نیز با ارائه شواهد و قرائنی مبنی بر وجود این باور در میان مسلمانان عرب، قبل از ارتباط با ایرانیان و... هر سه احتمال متصور را رد و در نهایت اصالت و وحیانی بودن آن را در میان شیعیان اثبات کنیم.

رجعت در منابع ایران باستان

مسئله رجعت و حیات دوباره اسطوره‌های ایرانی را در هر سه نوع از منابع ایرانی یعنی، اوستای کهن، اوستای جدید و روایات فارسی جدید می‌توان ملاحظه نمود.

۱. دار مستتر، جیمز، مهدی از صدر اسلام تا قرن سیزده، ترجمه محسن جهانسوز.

۲. قزوینی رازی، عبد الجلیل، کتاب النقض، ص ۴۰۷.

بنا بر آموزه‌های این متون، جهان پس از انحراف و آلودگی توسط نیروهای اهریمنی، بار دیگر به سوی همان حالت ابتدایی خود - خالی از هرگونه شرارت و پلیدی - باز خواهد گشت. این بازگشت در متون ایرانی به «فرشگرد» یا نوشدگی تعبیر شده است^۱ که برای تحقق چنین آرمانی، اهورامزدا برخی از انسان‌های شایسته را به همراه «سوشیانت»^۲ حیاتی دوباره خواهد داد تا با همراهی تعدادی «نامیرایان» همچون ایزدان و امشاسپندان،^۳ به جنگ نیروهای اهریمنی رفته و زمین را به همان حیات طیبه خود رهنمون سازد. این انسان‌ها در باور ایرانیان، فرمانروایان و یا پهلوانان جاودانه و بی‌مرگی هستند که دارای این چنین اوصافی می‌باشند: نیک‌اندیش، نیک‌گفتار و نیک‌کردارند؛ هرگز سخن دروغ بر زبان نیاورده و قول خود را نمی‌شکنند و عفريت خشم از آنان می‌گریزد و تا تحقق عدالت و نیکی در زمین زنده بوده و عالم را به فرجام خود می‌رسانند. به عنوان نمونه، در کتاب زاد سپرم چنین گفته شده:

آنان می‌مانند تا جهان را در تمامی ابعادش به کمال برسانند و زندگی پاک را برای جهانیان به ارمغان آورند و جهان را از همه بدی‌ها و آفت‌ها بزدايند و نظمى نو به هستى بدهند.^۴

باور رجعت و بازگشت دوباره را در اوستای کهن می‌توان نسبت به برخی از انسان‌های

۱. بهار، مهرداد، پژوهشی در اساطیر ایرانی، ص ۴۱.

۲. به معنای سود رساننده و آن که نجات خواهد داد؛ نام سه موعود زردشتی است که در آخرین سه هزاره عمر جهان ظهور خواهند کرد. این سه، فرزند زردشت و از فرشگرد سازان دین بهی هستند که قبل از فرشگرد و نوشدگی عالم ظهور خواهند کرد.

۳. امشاسپندان از ترکیب دو کلمه «آمِشَه» به معنی جاودانی و بی‌مرگ و «سپنته» به معنی پاک و مقدس و فزونی‌بخش تشکیل شده‌است که به هفت جاودانه که در حقیقت از صفات اهورامزدا بوده و هریک نگهبان جهانند اطلاق می‌شود. در مقابل این ایزدان، اهریمنانی وجود دارند که برای ایجاد اختلال در نظام جهان ایجاد شده‌اند؛ اوشیدیری، جهانگیر، دانشنامه مزدیسنا، ص ۱۲۳.

۴. اوستا، زات سپرم، فصل ۳۵/۱۴.

پاک و یزدانی همچون: کیخسرو،^۱ گرشاسب،^۲ بیرزد،^۳ یوشت فریان،^۴ گیو،^۵ اشم یهمایی اوشت،^۶ کی اپیوه،^۷ توس،^۸ فردخشت خمبیان،^۹ پشوتن،^{۱۰} اغریث،^{۱۱} اشوزد

۱. به معنای نیک‌نام و خوش‌آوازه می‌باشد. وی یکی از پادشاهان سلسله کیانیان و از جاودانان است؛ پادشاهی که مرگ افراسیاب تورانی به دست اوست و موجب برقراری صلح در جهان است و سرانجامی زاهدانه و مرموز دارد.

۲. به معنای دارنده اسب لاغر و از خاندانان سام و از جاودانان است، این پهلوان دلاور حوادث زیادی چون کشتن اژدهای شاخ‌دار و زهردار و کشتن دیوزین پاشنه‌گندرو را به انتقام خواهی خون برادرش می‌آفریند؛ وی یکی از بی‌مرگان است که نام دیگرش در اساطیر ایرانی سام می‌باشد. در متون ایرانی او را در دشت پیشانسه خفته و ۹۹۹۹۹ فروهر از جسم او محافظت می‌نمایند تا در آخرالزمان، ضحاک از بندرها شده را بکشد.

۳. به معنای دارنده نیزه بزرگ؛ او یکی از پارسایان و مؤمنان و جاودانان است.

۴. وی یکی از بزرگان تورانی است که به زرتشت و آئین وی گرویده است و زرتشت در گات‌ها، برای او و خاندانش طلب بخشایش کرده است؛ وی از خاندانش یوشت، بسیار مشهور و از ناموران و پارسایان می‌باشد که در یشت پنجم و سیزدهم از او سخن رفته است. او نیز یکی از جاودانان می‌باشد.

۵. به معنای آن‌که خواست و آرزویش برتر است. وی در فروردین یشت ستایش شده است. او پسر بهمن و از پرهیزگاران و مؤمنان به حساب می‌آید. بنا بر ادعای شاهنامه، او به همراه کیخسرو رفته، در برف گم می‌شود و در نهایت جاودانه می‌شود.

۶. او از جاودانان و یکی از مؤمنان و پرهیزگاران است.

۷. او از پادشاهان سلسله کیانی پسر و جانشین کیقباد فردی پرهیزگار، بزرگ‌منش، چالاک و از جاودانان است.

۸. به معنای رها شدن، جاری شدن می‌باشد. او از جاودانان و مؤمنان و پارسایان و یاوران فرسگرد و پهلوانی جنگاور است که در ابان یشت فقره ۴۵-۵۳ از وی نام برده شده است. وی به پاداش این‌که تورانیان را کشت از جمله کسانی است که به همراه سوشیانت خواهد آمد. از جاودانان و پاکان و مؤمنان و نام‌آوران است.

۱۰. به معنای آن‌که تنش را از دست می‌دهد؛ آن‌که نیروی جسمانی‌اش کاهش می‌یابد؛ او پسر گشتاسب بوده و به جهت نوشیدن شیر مقدس از جاودانگان گردید.

۱۱. وی برادر افراسیاب (به معنای کسی که گردونه‌اش پر سرعت می‌رود) و پسر پشنگ و برخلاف آن دوازدهمین و مؤمنان و جاودانان است. وی به دست افراسیاب کشته می‌شود و با همان شهادتش از جاودانان می‌گردد.

پورودخستان،^۱ اوروت نر^۲ و سوشیانت ملاحظه کرد.^۳ اما در اوستای جدید و فارسی میانه،^۴ تعداد این جاودانان افزایش می‌یابد و سخن از گوبد شاه،^۵ و ون جدیدش^۶ هم به میان می‌آید.^۷ پس از اوستای جدید رد پای این اندیشه در داستان‌ها و روایت‌های دوره فارسی جدید، همچون آثار فردوسی نیز دیده می‌شود. این شاعر ایرانی در اشعار حماسی خود به توصیف پهلوانی و مردانگی‌های جاودانانی همچون نریمان،^۸ سام (گرشاسب)، توس، گیو، اغریث و کیخسرو پرداخته و این آموزه را به صورت لطیفی در قالب شعر به نظم کشیده است.^۹

این جاودانان و رجعت‌کنندگان در منابع ایرانی به دو گونه معرفی شده‌اند؛ برخی همچون «پشوتن، اغریث، یوشت فریان» دارای جسم و جان می‌باشند و در این زمان نیز به جهت نوشیدن آب حیات، زنده هستند و برخی دیگر تنها دارای جسم بوده و الان مرده‌اند تا این‌که در زمان ظهور سوشیانت‌ها زنده شده و عالم فرشگردی را

۱. از پارسیان نامدار دین مزداپرستی و از جاودانان است.
۲. پسر زردشت از همسر دوم او یکی از پاکان و مؤمنان و جاودانان است.
۳. سروش نیا، بهروز، «جاودانان در اساطیر ایران»، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات، استاد راهنما: مهشید میرفخرایی، استاد مشاور: محمد تقی راشد محصل، ۱۳۸۰ ش.
۴. بندهشن فارسی، بندهشن هندی، زند و همون یسن، روایت پهلوی، مینوی خرد، گزیده‌های زات سپرم، داستان دینی، دینکرد.
۵. یکی از بی‌مرگان که پیکری اسطوره‌ای داشته است از پای تا نیم تنه به شکل گاو و از نیم تنه تا بالا به پیکرانسان است.
۶. یاد درخت رنج‌زدا از بی‌مرگان؛ نام درختی که دارای تخم‌هایی است که همه گونه گیاه از آنها می‌روید.
۷. سروش نیا، بهروز، همان.
۸. وی نیای بزرگ رستم قهرمان اسطوره‌ای شاهنامه و از پشت گرشاسب می‌باشد. نام نریمان از صفت «نیرمنو» یعنی نیرومند پیدا شده که بعدها او را به صورت پهلوانی درآوردند. از نریمان به عنوان پهلوان معروف خاندان سام، در شاهنامه سخن رفته، این پهلوان در دژ سپند کشته شد و رستم انتقام او را بگرفت.
۹. اکبری، منوچهر، فردوسی پژوهی.

برپا دارند. در کتاب روایت پهلوی، یکی از متون متأخر زرتشتیان، حول این مسئله چنین آمده:

فرشگرد کرداران بسیارند، آنان که بی هوش و بی مرگند؛ یکی پشتون یکی ون جدبیش، یکی گوبد شاه یکی یوشت فریان است که جان دارد، یکی توس و گیوو گرشاسب که آنها تن دارند و جان ندارند.^۱

رجعت در منابع شیعه

آموزه رجعت و حیات دوباره پیش از رستاخیز یکی از باورهای مسلم شیعه بوده که دارای مستندات فراوان و متقنی است و کمتر آموزه‌ای را در میان باورهای شیعه امامیه می‌توان یافت که این چنین، دارای مستندات فراوان و معتبر بوده باشد. در قرآن کریم بیش از هفتاد آیه و در سنت منقول بیش از ششصد روایت حول این مسئله آمده است^۲ که بنابر تصریح بسیاری از محدثان همچون شیخ حرعاملی و علامه مجلسی روایات و مستندات این آموزه به حد تواتر رسیده است.^۳

این باور در منابع اسلامی - شیعی دارای نام‌هایی همچون یوم‌الله، غیب، خروج، حشر، احیاء و... بوده و زمان تحقق آن هم‌زمان با ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است.^۴ در آن روز، مؤمنان خالص و کافران محض با همان بدن‌های عنصری و دنیوی خود حیاتی دیگر خواهند یافت تا این‌که مؤمنان با نصرت انبیاء و ائمه معصومین علیهم‌السلام و برپائی عدالت در سرتاسر عالم، شاهد سیادت و آقایی بندگان صالح خدا^۵ و خذلان و ذلت دشمنان بوده^۶ و در پرتو راهنمایی‌های مستقیم

۱. روایت پهلوی، فصل ۱، بند ۵۴.

۲. حرعاملی، محمد بن حسن، الايقاظ من الهجعة بالبرهان علی الرجعة.

۳. همان، ص ۳۳؛ مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، ۱۲۳/۵۳.

۴. مفید، محمد بن محمد، اوائل المقالات في المذاهب والمختارات، ص ۷۸.

۵. قصص: ۵.

۶. حلی، حسن بن سلیمان، مختصر البصائر، ص ۱۱۵؛ حرعاملی، محمد بن حسن، همان، ص ۲۷۷.

معصومین به کمال خود، که به جهت ظلم ظالمان در حیات اول از آن بازمانده بودند، نائل آیند.^۱

باور رجعت در همان ابتدای شریعت و تأسیس تشیع، مورد انکار صریح و مخالفت بسیاری از پیروان سایر فرق اسلامی و حاکمان وقت قرار گرفت تا آن جا که چنین اعتقادی را نشانه کفر و ملاک و معیار جرح و تضعیف بسیاری از روایات و ناقلان حدیث می دانستند؛^۲ لذا هیچ یک از شیعیان و محدثان و حتی ائمه معصومین علیهم السلام این باور را در محافل عمومی مطرح نمی کردند^۳ تا جایی که این عقیده از سوی امامان شیعه علیهم السلام به یکی از مصادیق علم خاص و امراهل بیت علیهم السلام تبدیل شد؛^۴ اما این اختناق و فشارها نه تنها باور رجعت را روبه خاموشی نبرد، بلکه آن قدر به صورت سری و مخفیانه در محافل شیعه مطرح گشت که در نهایت به یکی از ضروریات مذهب شیعیان تبدیل شد.^۵

در منابع شیعه برخی از افراد به عنوان رجعت کننده در آخر الزمان تعیین شده اند که به جهت نمونه می توان به رجعت انبیاء الهی و یاران خاصشان،^۶ بازگشت پیامبر اسلام^۷ و ائمه معصومین علیهم السلام^۸ و یاران خاص ایشان،^۹ رجعت اصحاب

۱. طاهری و رسی، احمد علی، رجعت یا حیات دوباره، ص ۲۰۹.

۲. همان، ص ۶۵.

۳. حر عاملی، محمد بن حسن، همان، ص ۲۷۳؛ طاهری و رسی، احمد علی، همان، ص ۳۸.

۴. هلالی، سلیم بن قیس، کتاب سلیم بن قیس الهالی، ۵۶۲/۲.

۵. حر عاملی، محمد بن حسن، همان، ص ۶۰.

۶. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ۱۴۶/۴-۱۴۷؛ بحرانی، هاشم بن سلیمان، البرهان فی تفسیر القرآن، ۲۹۵/۱؛ عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، ۱۸۱/۱.

۷. مجلسی، محمد باقر، همان، ۵۶/۵۳.

۸. بحرانی، هاشم بن سلیمان، همان، ۵۰۷/۳.

۹. طاهری و رسی، احمد علی، همان، ص ۳۷؛ کرد نژاد، حمید، «رجعت از دیدگاه قرآن کریم و عترت»، دانشگاه آزاد اسلامی اراک، استاد راهنما: محمد رضا آشتیانی، استاد مشاور: علی محمد دهقان اشکذری، پائیز ۱۳۷۴ ش؛ سلیمانیان، خدا مراد، بازگشت به دنیا در پایان تاریخ، ص ۲۲۶.

کهف^۱ و برخی از زنان مؤمنه همچون ام ایمن، سمیه مادر عمار یاسر و...^۲ و در نهایت بازگشت فاسقان و بدکاران اشاره کرد.^۳

نقد ادعای مستشرقین

به طور کلی در مورد تأثیرپذیری باورهای اسلامی - شیعی، به ویژه باور رجعت، از آموزه‌های ایرانی - زرتشتی سه احتمال متصور است: احتمال اول: تأثیرپذیری همزمان با بعثت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با مطالعه و کتابت اساطیر ایرانی. احتمال دوم: تأثیرپذیری در دههٔ ابتدای هجرت از سوی سلمان فارسی. احتمال سوم: تأثیرپذیری پس از فتح ایران و به هنگام ارتباط مسلمانان با ایرانیان زرتشتی (سال ۳۰ هجری به بعد).

قرآن کریم پیرامون احتمال اول و تأثیرپذیری آموزه‌های اسلامی موجود در قرآن، از آموزه‌ها و اساطیر ایرانی، از طریق املاء این آموزه‌ها بر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، با بیان سه نکته به طور قاطع این شبههٔ رایج در صدر اسلام را ریشه‌کن می‌سازد: اولاً: پیامبر (ص) امی و بی‌سواد است، پس چگونه آن افسانه‌ها و باورها را نگاشته است.^۴ ثانیاً: این آیات و آموزه‌ها را کسی آورده است که عالم به غیب و پنهان‌های آسمان و زمین است و این همه اعجاز علمی در قرآن نمی‌تواند ریشه در چنین افسانه‌هایی داشته باشد.^۵ ثالثاً: آموزه‌های یادشده، از زبانی غیرعربی و عجمی هستند، در حالی که آموزه‌های قرآنی همگی دارای زبان عربی فصیح و بدون مشکل می‌باشند.^۶

۱. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ۹۰/۵۳.

۲. طبری آملی، محمد بن جریر بن رستم، دلائل الامامة، ص ۴۸۴.

۳. مجلسی، محمدباقر، همان، ۲۲۹/۲۴ و ۱۰۳/۵۳.

۴. اعراف: ۱۵۷.

۵. فرقان: ۶.

۶. نحل: ۱۰۳.

اما دو احتمال دیگر، مبنی بر تأثیرپذیری باور رجعت از باورهای ایرانیان زرتشتی در دهه اول هجرت از سوی سلمان فارسی و یا پس از فتح ایران و به هنگام ارتباط و تعامل مسلمانان با ایرانیان نیز به دلایل متعددی مردود است که در این مجال به تعدادی از آنها اشاره می‌شود.

۱. شباهت ظاهری و تفاوت ماهوی

یکی از نکات مهمی که لازم است در باورهای متشابه مدنظر قرار گیرد، مسئله شباهت ظاهری و تفاوت ماهوی است؛ چراکه گاهی تفاوت‌های میان دو آموزه متشابه، اساس و رکن آنها را تشکیل داده، به گونه‌ای که موجب تفاوت و تباین دو باور به ظاهر متشابه می‌گردند؛ در باور رجعت نیز این چنین است که تنها یک نوع شباهت ظاهری بین باور رجعت در میان ایرانیان و شیعیان است و تفاوت‌های متعددی میان این دو آموزه وجود دارد که چه بسا به تفاوت ماهوی این دو باور منجر گردد. این تفاوت‌ها را می‌توان این گونه برشمرد:

الف) رجعت به جهت نائل آمدن به کمالات وجودی

از آن جاکه صالحان و مظلومان عالم به جهت ظلم ظالمان نتوانسته‌اند در دنیا به کمال و مطلوب خود نائل آیند، هدف اصلی رجعت در عقیده شیعه، به فعلیت رسیدن کمالات وجودی این انسان‌ها در ذیل هدایت‌های مستقیم معصومین علیهم‌السلام است؛^۱ اما ایرانیان و سائر مکاتب، چنین رویکرد و نگاهی به رجعت نداشته و از کلمات آنان تنها یک نوع عافیت جویبی و رفاه طلبی مادی و جسمانی، که در نتیجه بازگشت برخی از پهلوانان و نامیرایان همچون ایزدان و امشاسپندان و نبرد نهائی و همه جانبه با دیوان و مظاهر اهریمنی و برپائی فرشگرد و نوشدگی جهان، احساس می‌شود.^۲

۱. مجلسی، محمدباقر، همان، ۳۳/۵۳.

۲. بابایی، مصطفی، «رجعت در اسلام و مقایسه آن با آخر الزمان در یهودیت و مسیحیت»، دانشگاه قم، استاد راهنما: حسین توفیقی، استاد مشاور: احمد عابدی، ۱۳۷۷ش، ص ۱۱۰.

ب) رجعت بدکاران و ظالمان

از تفاوت‌های عمده رجعت در مکتب تشیع با عقیده رجعت در سایر ادیان، بازگشت و رجعت بدکاران است. در باور زرتشتیان، یهودیان و مسیحیان، رجعت، بیشتر به زندگی صالحان توجه دارد و بسیار اندک متعرض حال بدکاران شده است. در هر سه دین، کیفر بدکاران به دوره بعد از آخرالزمان (رستاخیز) موکول شده است. به تصریح اوستای نو و متون پهلوی، ابدان گناهکاران و مجرمان همچون منافقان دوباره زنده نخواهند شد و تنها پرهیزکاران به زمین باز خواهند گشت؛ البته نه به آن چهره که در گذشته بوده‌اند و نه از آن آمیزه که از پیش ساخته شده بودند؛ بلکه موجودات مادی، از گل روشن و بدون تاریکی، آب بدون زهر، آتش بدون دود و باد خوشبو ساخته می‌شوند. در حالی که رجعت، بنابر باور شیعیان، اگرچه همگانی نبوده اما تنها اختصاص به صالحان ندارد، بلکه شامل مؤمنین و گناهکاران خالص نیز می‌شود. امام صادق علیه السلام در این زمینه می‌فرماید:

رجعت همگانی نیست بلکه خاص است فقط کسانی به دنیا بازمی‌گردند که مؤمن خالص یا مشرک محض باشند.^۱

ج) رجعت در همه امت‌ها

رجعت در باور ایرانیان که همه چیز را برای خود و نژاد آریائی خود می‌دانند، مختص به ایرانیان و هم‌نژادانشان می‌باشد، برخلاف رجعت در تشیع که در متون آن، به هیچ وجه دلیلی بر اختصاص آن آموزه به مسلمانان نداشته، بلکه در مستندات فراوانی تصریح به تحقق آن آموزه در پیروان سایر ادیان نیز شده است.^۲

۱. بحرانی، هاشم بن سلیمان، البرهان فی تفسیر القرآن، ۳/ ۵۰۷.

۲. طاهری ورسی، احمد علی، رجعت یا حیات دوباره، ص ۱۵۴.

۲. ریشه اشتراک باورها در اتحاد منشأ ادیان الهی

اگر تفاوت ماهوی این دو باور را نپذیریم و آن دو را، باوری واحد و تفاوت‌ها را در جزئیات آن بدانیم، باز هم مستندی مبنی بر تأثیرپذیری باور شیعیان در رجعت، از ایرانیان باستان وجود ندارد، زیرا آن چه معمولاً مدعیان تأثیرپذیری باورهای ادیان در تبارشناسی‌های خود از آن غفلت کرده‌اند، اتحاد منشأ و سرچشمه ادیان آسمانی است. آنها معمولاً مسائل و باورهای موجود در ادیان الهی را از منظر تاریخی ملاحظه کرده و همواره برای باورهای متشابه در ادیان، به دنبال شواهد تاریخی مبنی بر تأثیرپذیری آنها از یکدیگر بوده‌اند؛ درحالی‌که می‌توان یکی از خصوصیات ادیان الهی را وجود باورهای مشابهی دانست که ناشی از وحدت سرچشمه آنها است. با توجه به این نکته، اشتراک و مشابهت‌های اعتقادی در ادیان مختلف نه تنها موجب ادعای غیراصیل بودن باورهای متأخر نمی‌شود، بلکه موجب تأکید و اصرار بیشتر بر آسمانی بودن آن باورها است؛ لذا خداوند، قرآن را نه تنها تافته‌ای جدا بافته از کتب و ادیان آسمانی گذشته ندانسته، بلکه آن را به عنوان مصدق و مَهْمَم بر ادیان الهی سابق قلمداد کرده است.^۱ بنابراین اگر بنا باشد که مشابهت‌ها و اشتراک‌های میان باورهای موجود در ادیان آسمانی را ناشی از تأثیرگذاری ادیان سابق بر ادیان متأخر بدانیم، لازم می‌آید تمامی باورهای موجود در ادیان متأخر همچون، خداپرستی، معادباوری، اعتقاد به بهشت و دوزخ، اعتقاد به منجی و... را مشمول همین ضابطه بدانیم. در مورد آموزه رجعت نیز این قضیه منطبق است و لذا شاهد وجود این باور در دیانت یهود^۲ و مسیحیت^۳ نیز هستیم؛ بنابراین اگر دین

۱. مائده: ۴۸.

۲. در منابع یهودی از این باور به «گیل گول» تعبیر شده است، هم‌چنین بر اساس کتاب اشعیا، در زمان ظهور ماشیح، همه مردگان اسرائیل زنده خواهند شد. سنگ سفیدی، مهدی، «اندیشه رجعت در عهدین و اسلام»، مجله رشد آموزش معارف اسلامی، ۵۰-۴۶/۹۱.

۳. عهد جدید، انجیل مرقس، باب ۹، آیه ۱.

زرتشت را دینی آسمانی بدانیم، وجود چنین باوری در آن نه تنها دلیل بر غیراصیل بودن باور رجعت در میان شیعیان نیست، بلکه تأکیدی بر آسمانی بودن هر دو مکتب خواهد داشت؛ لذا برخی از محققین به مقایسه مسئله رجعت در باور اسلام و باورهای ادیان الهی سابق پرداخته‌اند و نتیجه به آسمانی بودن این باور گرفته‌اند.

۳. وجود آموزه رجعت در باورهای اسلامی قبل از ارتباط با ایرانیان

در صورتی که بخواهیم فقط از منظر تاریخی به مسئله بنگریم، باز دلیلی بر تأثیرپذیری رجعت در میان شیعه نداریم؛ زیرا احتمال تأثیرپذیری باور رجعت در دهه اول هجرت و یا پس از فتح ایران (۳۰ هجری) از باورهای ایرانی، زمانی قابل اعتنا است که آموزه رجعت قبل از حضور سلمان در مدینه^۱ و نیز قبل از ارتباط مسلمانان با ایرانیان، در عالم اسلام سابقه نداشته باشد؛ درحالی که این اعتقاد هم‌زمان با نزول آیات قرآن در سوره‌های مکی همچون نمل، انبیاء، اسراء و... مطرح و پس از آن در سوره‌های مدنی مانند بقره، نور و...^۲ و هم‌چنین در کلمات پیامبر اکرم ﷺ و پس از ایشان امیرالمؤمنین علیه السلام - که به عنوان مفسران و شارحان قرآن، وظیفه تبیین قرآن را داشتند - از طریق اصحاب سنی همچون امام حسین علیه السلام، سلمان فارسی، عمار یاسر، برید اسلمی، مقداد و... دنبال شده است.^۳ کتاب سلیم بن قیس، از کهن‌ترین منابع شیعی مربوط به سده اول هجری نمونه‌ای از منابعی است که این باور در آن موج می‌زند.^۴

از طرف دیگر، تحقق هر باور و عقیده‌ای و رسوخ آن در اعماق قلب و روح انسان،

۱. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ۲۲/۳۵۵، باب کیفیت اسلام سلمان رضی الله عنه و مکارم اخلاقه و بعض مواظبه و سائر احواله.

۲. تعداد این آیات را می‌توان بیش از ۷۰ آیه دانست که مرحوم شیخ حرعاملی در کتاب الايقاظ من الهجعة بالبرهان علی الرجعة به بسیاری از این آیات اشاره نموده است.

۳. طاهری و رسی، احمد علی، رجعت یا حیات دوباره، ص ۲۸.

۴. هلالی، سلیم بن قیس، کتاب سلیم بن قیس، ۲/۵۶۱.

زمانی طولانی و فرایند پیچیده‌ای را می‌طلبد؛ بنابراین اگر بخواهیم باور رجعت که عقیده‌ای راسخ در میان شیعیان است را متأثر از اسطوره‌ها و باورهای ایرانی بدانیم، لازم است این عقیده از ارتباط متمادی اعراب با ایرانیان صورت پذیرفته باشد که این اتفاق طبیعتاً می‌بایست در قرون دوم و سوم هجری به بعد صورت گرفته باشد؛ درحالی‌که همان‌گونه که بیان شد شواهد و قرائن فراوان و متقنی مبنی بر وجود این باور در منابع متقدم شیعه، سال‌ها قبل از ارتباط مسلمانان با ایرانیان، داریم؛ یکی دیگر از این شواهد را می‌توان کلام خلیفه دوم، هنگام ارتحال رسول اکرم ﷺ (دهم هجری) مبنی بر عدم مرگ حضرت و رجوع دوباره ایشان، دانست.^۱ متأثر نبودن باورهای شیعی از باورهای ایرانیان چنان مسلم بوده است که برخی از علماء متعصب اهل سنت نیز بدان اذعان کرده‌اند. احمد امین مصری از علماء متعصب اهل سنت که رابطه‌ی درستی با تشیع ندارد، در این زمینه می‌نویسد: «پیروی از علی علیه السلام پیش از ورود ایرانیان به اسلام آغاز شد...»^۲ شیخ محمد ابوزهره از علماء مصری نیز در ارتباط با متأثر نبودن باورهای شیعی و عربی بودن منشأ تشیع و وجود این باورها در میان اعراب مسلمان، قبل از ارتباط با ایرانیان چنین می‌نگارد:

ایرانیان، تشیع را از عرب آموختند و تشیع پدیده‌ای ایرانی نیست. گروهی از علمای اسلام که پیرو اهل بیت علیهم السلام بودند، از ظلم و ستم اموی‌ها و عباسی‌ها به فارس و خراسان هجرت کرده و تشیع در این سرزمین‌ها پیش از سقوط اموی‌ها به ویژه پس از پناهنده شدن پیروان زید بن علی علیه السلام به ایران منتشر گشت.^۳

۱. سیوطی، جلال‌الدین، الدر المنثور، ۲/۸۱؛ طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ۲/۲۳۳؛ طاهری و رسی، احمد علی، همان، ص ۷۸.

۲. مصری، احمد امین، فجر الاسلام، ص ۱۷۶.

۳. ابوزهره، محمد، الامام جعفر بن محمد الصادق علیه السلام، ص ۵۴۵.

۴. تعصبات قومیتی مانع تأثیرپذیری باورهای شیعی از آموزه‌های ایرانیان عجم یکی از مسائلی که شایسته است در باب تأثیرپذیری باورهای شیعه امامیه و به طور خاص در تأثیرپذیری باور رجعت در میان شیعیان بدان اشاره شود، این است که قطعاً شیعه، ریشه‌ای عربی داشته است و گروهی از همین اعراب شیعی (اشعریون) به مناطقی از ایران مثل قم و یا کاشان مهاجرت کردند و از عوامل ترویج تشیع در ایران بودند؛ حال اگر بخواهیم باورهای شیعی را متأثر از باورهای ایرانی بدانیم، به دلایل ذیل بسیار بعید به نظر می‌رسد:

اولاً، تعصبات قومیتی میان ایرانیان و اعراب و ثانیاً، مغلوب واقع شدن ایرانیان و غالب بودن اعراب - خصوصاً این‌که اعراب ارمغان آورنده باورها و فرهنگ و ایده‌ای نبودند - احتمال تأثیرپذیری باورهای شیعی را به شدت کاهش می‌دهد. علاوه بر این، چگونه متصور است این باور ایرانیان در میان مسلمانان عرب رواج پیدا کرده باشد در حالی که می‌دانیم خلیفه دومی که دارای تعصب قومیتی شدید بود و ایرانیان را گبر و مجوس می‌دانست و به شهادت تاریخ، متعصبانه‌ترین رفتارها را با آنها و باورهایشان داشته است، در هنگام ارتحال پیامبر اسلام ﷺ باوری از باورهای غیراصیل و عجمی را بر زبان رانده و این‌گونه تأکید کرده و گفته است که پیامبر دست و پای کسانی را که منکر این باورند را قطع خواهد کرد!

۵. فراتر بودن بلاد شیعی از ایران

پاسخ دیگری که می‌توان به نحو کلی به ادعای تأثیرپذیری باورهای شیعی از باورهای ایرانی مطرح کرد، این است که این مدعیان، با توجه به رواج تشیع در قرون اخیر در ایران، گمان کرده‌اند که تشیع در هنگام تأسیس و انتشار نیز تنها در ایران رواج یافته است؛ لذا از وجود تشابهات در باورهای ایشان و ایرانیان زرتشتی چنین

۱. سیوطی، جلال‌الدین، همان، طبری، محمد بن جریر، همان، طاهری و رسی، احمد علی، رجعت یا حیات دوباره، ص ۷۸.

ادعایی را کرده‌اند؛ درحالی‌که در آن دوره، بلاد شیعی منحصر به ایران نبود و حضور تشیع در طول قرون متمادی در مناطق عربی به خصوص شام، حلب، جبل عامل و جزیره العرب محسوس بود و این باورها در میان شیعیان این سرزمین‌ها نیز رواج داشت.^۱ در این زمینه آدام متز می‌نویسد:

هرگز مذهب شیعه عکس‌العمل کار ایرانیان در برابر تسلط اسلام بر آنان نبود؛ زیرا جزیره العرب، به جز شهرهای بزرگ مانند مکه، صنعا، عمان، هجر و صعده، از شیعه موج می‌زد و در همان زمان اکثریت ملت ایران را، جز مردم قم، اهل تسنن تشکیل می‌دادند. حتی مردم اصفهان درباره معاویه راه غلور پیش گرفتند که برخی از آنان اورانبی مرسل می‌پنداشتند.

۶. غالب بودن سنی‌گری در ایرانیان و ورود تدریجی تشیع در ایران و رواج آن در قرن دهم

از نقدهای مهم دیگری که می‌توان به ادعای تأثیرپذیری باور رجعت از باور ایرانیان پس از ارتباط شیعیان با ایرانیان - در قرون دوم و سوم هجری - داشت این است که آن چه باعث شده بسیاری از مستشرقانی که از حدود ۱۵۰ سال اخیر به اسلام‌شناسی پرداخته‌اند، تصور کنند که باورهای شیعه امامیه و امدار باورهای ایران باستان بوده است، در نظر گرفتن وضع فعلی تشیع در ایران هست؛^۲ در حالی که ایرانیان، دین اسلام را با گرایش سنی‌گری پذیرفتند و همواره تا سال‌های متمادی برای این عقیده خود استوار و ثابت قدم بودند؛^۳ تا این‌که سال‌ها بعد، با هجرت برخی از شیعیان عرب، همچون اشعریون به قم و کاشان، بذر تشیع در ایران کاشته شد و پس از آن به ری و سبزوار سرایت کرد و در نهایت پس از گذشت قرن‌ها با روی کار آمدن

۱. جعفریان، رسول، تاریخ تشیع در ایران، ص ۱۴۸ و ۱۶۰.

۲. همان، ص ۱۴۷.

۳. همان، ص ۸۰۹.

صفویان، از آغاز قرن دهم، تشیع در ایران رواج و گسترش بیشتری یافت.^۱ لذا اگر بنا بر تأثیرپذیری باوری در باورهای جهان اسلام از باورهای ایرانی باشد، مذهب تسنن، بیشتر در معرض تأثیر از باورهای ایرانی بوده است؛ زیرا این مکتب تسنن بود که در ابتدا به ایران ورود پیدا کرد و حال آن که هیچ‌یک از اهل تسنن معتقد به این باور نبوده، بلکه معتقدین به این باور را کافر می‌پنداشتند؛ به عنوان نمونه، از منکران متعصب باور رجعت، اهل عراق و ایرانیان آن روز هستند که روایت ذیل به خوبی از اوضاع اعتقادی این حوزه در مورد رجعت گزارش می‌دهد.

ابابصیر نقل می‌کند که روزی امام باقر (ع) از من سؤال نمودند که آیا اهل عراق رجعت را انکار می‌کنند؟ گفتم بله. آن‌گاه حضرت فرمودند: آیا ایشان قرآن نمی‌خوانند که می‌فرماید: «وَيَوْمَ نَخْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا»^۲

این روایت بیانگر این مطلب است که حوزه عراق که پس از حوزه مدینه مهم‌ترین حوزه اعتقادی اسلام است با این‌که قلب ایران آن روز محسوب می‌شده، به تبعیت از عالمان سنی خود همچون ابوحنیفه به طور عموم منکر باور رجعت بوده‌اند.^۴

۷. عدم اعتبار منابع زرتشتی

از آن‌جا که طبیعتاً برای اثبات تأثیرپذیری آموزه‌ای در متون متأخر از آموزه‌های متون سابق، ابتدا می‌بایست تقدم و اعتبار منابع و متون سابق اثبات گردد و سپس در اثر مشابهت میان آن دو، ادعای تأثیرپذیری آن باور از آموزه‌های سابق را مطرح کرد،

۱. همان، ص ۱۴۷.

۲. التمل: ۸۳؛ «روزی که محشور می‌کنیم از هرامتی گروهی را.»

۳. حر عاملی، محمد بن حسن، الايقاظ من الهجعة بالبرهان علی الرجعة، ص ۲۷۸.

۴. ابوحنیفه، یکی از رهبران فرق اربعه اهل سنت و علمای عراق، از کسانی است که شیعیان را به دلیل باور رجعت مسخره می‌کند؛ وی پس از شهادت امام صادق علیه السلام به طعنه به مؤمن طاق می‌گوید: «ان امامک قد مات!»

لذا ادعای تأثیرپذیری باورهای شیعی - به ویژه باور رجعت - از باورهای ایرانیان زرتشتی امری بدون دلیل و ناشیانه است؛ چراکه به ادعای اکثر قریب به اتفاق ایران‌شناسان، کیش زرتشت یکی از فقیرترین آیین‌ها از جهت منابع و مدارک بوده^۱ و در مراحل اولیه، به صورت فوق‌العاده‌ای دستخوش تحریف و دگرگونی شده است.^۲ برای روشن شدن این مسئله، لازم است به سرنوشت متون ایرانی - زرتشتی اشاره‌ای کنیم. اوستاشناسان، اوستای موجود را که به عنوان کتاب مقدس زرتشتیان محسوب می‌شود به دو بخش اوستای کهن (گات‌ها) و اوستای جدید تقسیم می‌کنند؛^۳ اوستای کهن که معتبرترین بخش اوستا در نزد زرتشتیان است به اعتراف بسیاری از زبان‌شناسان دارای خطی مرده و غیرقابل فهم است؛^۴ چراکه این بخش از اوستا در میان زرتشتیان، موبدان و روحانیان که قسمت عمده اوستا را از برداشته‌اند به صورت سینه به سینه و معمولاً بدون آن‌که معانی آن را به درستی بفهمند، به دیگران منتقل می‌شده است.^۵ از طرفی دیگر، همین حافظان گات‌ها که میراث‌دار اوستای کهن بودند با حمله اسکندر مقدونی تارومار گشته و این حلقه اتصال ادبیات شفاهی زرتشتی به نسل‌های بعدی از بین رفته است.^۶

اما در مورد اوستای جدید نیز باید پذیرفت که این بخش نیز غیرقابل اعتماد است؛ چراکه بنا بر گفته بسیاری از خاورشناسان، از آن‌جا که اوستای موجود مربوط به دوره ورود اسلام به مرزهای ایران و پس از آن بوده است^۷ موبدان و روحانیون زرتشتی به جهت استقامت در برابر دین جدید و دفاع از حیثیت خود و آسمانی جلوه دادن دین

۱. بویس، مری، تاریخ کیش زرتشت، ۷۳/۲.

۲. زنو، آرسی، طلوع و غروب زرتشتی‌گری، ص ۳۰.

۳. بویس، مری، همان، ۱۳۹/۱.

۴. همان، ۳۸/۳؛ زنو، آرسی، همان، ص ۳۰۳.

۵. بی‌ناس، جان، تاریخ جامع ادیان، ترجمه علی اصغر حکمت، ص ۴۸.

۶. بویس، مری، همان، ۳۸/۳.

۷. آرتور، کرسستین سن، ایران در زمان ساسانیان، ص ۹۲.

خود، تغییراتی در اوستا ایجاد کردند، به گونه‌ای که این کتاب بعد از ورود اسلام به فلات ایران دچار دخل و تصرف بسیاری گردید.^۱ مؤیدی که می‌توان بر تأثیر باورهای اسلامی و قرآنی بر کتب زرتشتیان مطرح کرد این است که در ادبیات زرتشتی مربوط به سده سوم هجری (نهم میلادی) در موارد متعددی، زرتشت در حال گفتگو با اهورامزدا نشان داده شده و این تصویر مسلماً برگرفته از اعتقادات مسلمانان به وحی است و هم چنین اگر قواعد مذهبی اوستای کنونی و کتب الهیات پهلوی را که در دسترس است با قطعات پراکنده و اشارات مختصری که راجع به دین ایرانیان عهد ساسانی - در آثار مؤلفان خارجی (از بیزانسی و سریانی و ارمنی) - موجود است مقایسه و مطابقت کنیم، اختلافات عجیبی می‌بینیم؛ این اختلافات بیشتر مربوط به قصص و اساطیر و علم تکوین است.^۲ از طرف دیگر قدیمی‌ترین نسخه اوستای فعلی، که به خط «دبیره» نوشته شده و در دانمارک نگهداری می‌شود، مربوط به سال ۱۳۲۵ میلادی یعنی نوزده قرن بعد از کشته شدن زرتشت و هشت قرن بعد از ظهور اسلام است؛^۳ بنابراین زرتشتیان بیش از نوزده قرن کتاب مدون و شناخته شده‌ای نداشته و اگر داشته‌اند اثری از آن نیست. بنابراین دلیلی بر تقدم و سبقت تاریخی متون زرتشتی بر متون شیعه امامیه نداریم؛ لذا نه تنها نمی‌توان ادعای تأثیرپذیری آموزه‌های شیعی - به ویژه آموزه رجعت - را از آموزه‌های ایرانی - زرتشتی پذیرفت، بلکه چه بسا بتوان ادعا کرد که احتمالاً این مشابهت در میان باور رجعت شیعیان و زرتشتیان، ناشی از فرایند معکوس تأثیرگذاری متون اسلامی - شیعی بر متون زرتشتی بوده است.^۴

۱. زنر، ارسی، تعالیم مغان، ص ۲۱؛ دارمستتر، جیمز، مهدی از صدر اسلام تا قرن سیزده، ص ۵؛ آرتور، کرسستین سن، ایران در زمان ساسانیان، ص ۹۲ و ۱۶۳ و ۱۶۴؛ آصف آگاه، منجی ایرانی‌نویج، ص ۲۵۷؛ مهر، فرهنگ، دیدی نواز دینی کهن، ص ۳۲ و ۱۰۹.

۲. آرتور، کرسستین سن، همان، ص ۲۱۰.

۳. پورداد، ابراهیم، یادداشت‌های گات‌ها، ص ۴۵۷.

۴. یارشاطر، احسان، حضور ایرانی در جهان اسلام، ص ۳۲؛ نظری، محمدرضا، «مقاله‌ای پیرامون دین‌کرد».

۸. شهادت برخی خاورشناسان بر عدم تأثیرپذیری باورهای شیعه امامیه از

باورهای ایران باستان

اگر خاورشناسی مانند «دوزی» اندیشه ایرانی بودن تشیع را مطرح می‌کند، در مقابل بسیاری دیگر از خاورشناسان، تشیع را کاملاً عربی دانسته و فرضیه ایرانی بودن آن را بی پایه می‌دانند.

۱. ولهاوزن، خاورشناس معروف آلمانی، می‌گوید:

در این که آرای شیعه هماهنگی با عقاید ایرانیان دارد جای تردید نیست، اما این مطلب که این عقاید از ایرانیان نشئت گرفته، صرف هماهنگی نمی‌تواند دلیلی بر این مطلب باشد؛ برعکس، روایات تاریخی عکس این مطلب را نشان می‌دهند که تشیع به صورت صریح و روشن در سرزمین‌های عربی تولد یافته و پس از آن به موالی سرایت کرده.

وی اضافه می‌کند:

ملت عراق، در عصر معاویه خصوصاً اهل کوفه، شیعه بودند، بلکه قبایل و رؤسای آنها نیز بر این عقیده می‌زیستند.^۱

۲. ایجانس گلدزیهر در این زمینه می‌نویسد:

یکی از خطاها این است که تشیع را مولود افکار ایرانی بدانیم. این نوع اندیشه بر اساس فهم نادرست از تاریخ رویدادهاست؛ در حالی که حرکت‌های علوی همه و همه در سرزمین عربی بوده است... تشیع همچون خود اسلام ریشه عربی داشته کما این که اصول او نیز در همان محیط عربی شکل گرفته است.^۲

۳. احسان یار شاطر مدعی است:

برخلاف نظر مشهور که ریشه و خاستگاه مذهب شیعه را ایران می‌دانند،

۱. احمد جلی، احمد محمد، دراسة عن الفرق في تاريخ المسلمين الخوارج والشيعة، ص ۱۱۳.

۲. گلدزیهر، ایجانس، العقيدة والشریعة في الاسلام، ص ۲۰۴.

شواهد بسیار نشان می‌دهد که آغاز تشیع در میان اعراب بوده است. با این همه، شیعه امامیه بیشتر در میان مردم عراق و ایرانیان بالیده است. قرن‌های نهم و دهم را می‌توان عصر طلایی آثار شیعی دانست، روزگاری که عالمانی مانند نوبختی، کلینی، ابن بابویه و شیخ صدوق دست به گردآوری احادیث شیعی زدند و دربارهٔ مشروعیت تشیع به بحث و استدلال پرداختند... از آن جا که آثار مکتوب عصر ساسانی در دسترس نیست، نمی‌توان همه نظریه‌های مبتنی بر اقتباس شیعیان از سنت‌های ساسانیان را تأیید کرد...^۱

و در پایان باید به این نکته مهم اشاره کرد که امثال «شائل شاکت» و «گلدزیهر» نیز که مدعی تأثیرپذیری باورهای شیعی می‌باشند، تذکر می‌دهند که این کلمات صرف یک نظریه‌ای است که اثبات آن بسیار دشوار است.^۲

نتیجه‌گیری

مسئله تأثیرپذیری باور رجعت از باورهای ایرانی و احتمالات سه‌گانه آن - تأثیر در ابتدای بعثت و یا تأثیر در دهه اول هجری از سوی سلمان فارسی و یا تأثیر پس از فتح ایران (۳۰ هجری) به جهت ارتباط مسلمانان عرب با ایرانیان - به دلایل متعددی مردود است:

اولاً: با دقت در میان این دو باور در منابع ایرانی و شیعی می‌توان تفاوت‌های اساسی میان این دو را یافت، که به تمایز و تفاوت ماهوی آنها منتهی خواهد شد. ثانیاً: اقتضای الهی بودن ادیان به جهت اتحاد سرچشمهٔ آنها، اتحاد در باورها و آموزه‌ها است. (در صورتی که آیین زرتشت را آیینی الهی بدانیم و این تفاوت‌ها را در جزئیات این دو باور بدانیم و حقیقت آن دو را یکی بدانیم.)

۱. یارشاطر، احسان، حضور ایرانی در جهان اسلام، ص ۲۸۶.

۲. همان، ص ۳۴؛ شاکد، شائل، از ایران زرتشتی تا اسلام، ترجمهٔ مرتضی ثاقب‌فر، ص ۳۴۵.

ثالثاً: با توجه به این که برای تحقق هرباوری و رسوخ آن در روح انسان ها نیاز به گذشت سالیان و قرون طولانی است، شواهد و قرائن تاریخی فراوانی در دست است که این باور سال ها قبل از ارتباط مسلمانان عرب با ایرانیان، در میان آنها وجود داشته است.

رابعاً: ایران تنها کشور شیعی نبوده است و شیعه و باورهایش از همان ابتدا در بلاد متعددی همچون جزیره العرب، شام، حلب و... گسترش یافته بود.

خامساً: ایران تا قرن دهم پرورشگاه مکتب اهل تسنن بود و تشیع در قرن دهم در این سرزمین رواج یافت؛ لذا اگر بنا بر تأثیر پذیری باشد، بیشتر دامن اهل تسنن را خواهد گرفت در حالی که عراق که قلب ایران آن روز بود به تبع رهبران دینی خود همچون ابوحنیفه از مخالف ترین افراد نسبت به باور رجعت بوده اند.

سادساً: اگر مستشرقی مثل دوزی با جهل به پیشینه تشیع و ایران چنین ادعایی می کند، مستشرقین فراوانی همچون ولهاوزن، گلدزیهر، آدم متزو... مدعی اصالت باورهای شیعه و عربی بودن مکتب تشیع هستند.

سابعاً: برای اثبات تأثیر پذیری باور و آموزه ای از آموزه های مشابه خود در ادیان پیشین، ابتدا می بایست منابع موجود در دین پیشین و تقدم آن ثابت شود تا پس از آن چنین ادعایی ثابت گردد؛ در حالی که زرتشتیان ایرانی فاقد منابع معتبر با چنین خصوصیتی می باشند به گونه ای که منابع اصیل و متقدم ایشان غیر قابل فهم و منابع جدیدشان نیز مربوط به دوره های متأخر و پس از ارتباط با مسلمانان بوده است؛ که این امر نه تنها ادعای تأثیر پذیری باورهای شیعی را نفی کرده، بلکه احتمال به عکس بودن این ادعا و تأثیر پذیری باورهای ایرانی - زرتشتی را از باورهای اسلامی - شیعی قوت می بخشد.

کتاب

- ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، چاپ اول: مکتب الاعلام الاسلامي، قم.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، دارصادر، بیروت، ۱۳۸۸ق.
- احمد جلی، احمد محمد، دراسة عن الفرق في تاريخ المسلمين الخوارج والشيعة، چاپ اول: مرکز الملک فیصل للبحوث والدراسات الإسلامية، ۱۴۰۶ق.
- اکبری، منوچهر، فردوسی پژوهی، خانه کتاب، ۱۳۹۰ش.
- بحرانی، هاشم بن سلیمان، البرهان في تفسير القرآن، انتشارات مؤسسه بعثه، ۱۳۷۴ش.
- بهار، مهرداد، پژوهشی در اساطیر ایران، آگاه، تهران، ۱۳۸۷ش.
- بی ناس، جان، تاریخ جامع ادیان، ترجمه علی اصغر حکمت، انتشارات علمی فرهنگی.
- جعفریان، رسول، تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا طلوع دولت صفوی، چاپ دوم: علم، ۱۳۸۶ش.
- حر عاملی، محمد بن حسن، الإیقاظ من الهجعة بالبرهان على الرجعة، نوید.
- حلی، حسن بن سلیمان بن محمد، مختصر البصائر، مؤسسة النشر الإسلامي، ۱۴۲۱ق.
- شاکد، شائول، از ایران زرتشتی تا اسلام، ترجمه مرتضی ثاقب فر، ققنوس، ۱۳۸۱ش.
- طاهری و رسی، احمد علی، رجعت یا حیات دوباره، چاپ اول: جمکران، قم، ۱۳۸۴ش.
- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان في تفسير القرآن، ناصر خسرو، تهران، ۱۳۷۲ش.
- طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، تحقیق ابوالفضل ابراهیم، دار المعارف، مصر.
- طبری آملی صغیر، محمد بن جریر بن رستم، دلائل الامامة، بعثت، ۱۴۱۳ق.
- عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، المطبعة العلمية، ۱۳۸۰ق.
- فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر، مؤسسة دار الهجرة.
- قزوینی رازی، عبد الجلیل، کتاب النقض، تصحیح و ترجمه میر جلال الدین محدث ارموی، انجمن آثار ملی، ۱۳۵۸ش.
- گلدزیهر، ایجانس، العقيدة والشریعة في الاسلام، میراث دار الترجمة، مصر، ۲۱۱۳م.
- مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار، دار إحياء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۳ق.

محسنی دایکندی، محمد عظیم، رجعت در عصر ظهور، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الکریم مرکز تخصصی مهدویت، ۱۳۸۹ ش.

مصری، احمد امین، ضحی الاسلام، ترجمه عباس خلیلی، انتشارات مجلس مفید، محمد بن محمد بن نعمان، اوایل المقالات في المذاهب والمختارات، دار المفید، بیروت.

هلالی، سلیم بن قیس، کتاب سلیم بن قیس الهلالي، انتشارات الهادی، ۱۴۰۵ ق.

پایان نامه‌ها

بابایی، سید مصطفی، «رجعت در اسلام و مقایسه آن با آخرالزمان در یهودیت و مسیحیت»، دانشگاه قم، دانشکده علوم انسانی، استاد راهنما: حسین توفیقی، استاد مشاور: احمد عابدی، بهار ۱۳۷۷ ش.

شاکراردکانی، جلال، «رجعت اهل بیت علیهم السلام از دیدگاه قرآن و حدیث»، دانشگاه قم، استاد راهنما: محمد کاظم شاکر، تابستان ۱۳۷۸ ش.

کردنژاد، حمید، «رجعت از دیدگاه قرآن کریم و عترت»، دانشگاه آزاد اسلامی اراک، استاد راهنما: محمدرضا آشتیانی، استاد مشاور: علی محمد دهقان اشکذری، پائیز ۱۳۷۴ ش.

سروش نیا، بهروز، «جاودانان در اساطیر ایران»، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات، استاد راهنما: مهشید میرفخرایی، استاد مشاور: محمدتقی راشد محصل، ۱۳۸۰ ش.

مجلات

رضایی، مهدی، «جاودانگی در اساطیر زرتشتی و سامی و اسلام»، فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره شناسی، ش ۲۵.

سنگ سفیدی، مهدی، «اندیشه رجعت در عهدین و اسلام»، مجله رشد آموزش معارف اسلامی، ش ۹۱.

نقد نظرية استلهاهم عقيدة الرجعة عند الشيعة الإمامية من زرادشتية إيران

احمد جمشيديان^١

٢٢١

الخلاصة:

من العقائد المشتركة بين الشيعة الإمامية وزرادشتية إيران هي عقيدة الرجعة ورجوع جملة من البشر بعد قيام المحشر العام، وهذا الأمر هو الذي جعل جملة من المستشرقين في القرن الأخير (١٥٠ سنة الأخيرة) الذي كانوا وراء معرفة الأديان الشرقية أن يدعوا وجود تأثير الشيعة الإمامية من عقائد الإيرانية القديمة.

بعد بيان الاحتمالات المتصورة في كيفية تأثر عقيدة الرجعة عند الشيعة الإمامية خاصة الرجعة وبيان أن من الطبيعي الاشتراك في جملة من العقائد عند الأديان الإلهية (على فرض أن الدين الزرادشتي من الأديان السماوية) تسعى المقالة إلى نقد هذه النظرية من وجهة نظر كلامية - تاريخية، وبيان أصالة عقيدة الرجعة عند الشيعة وكونها وحيانية، من خلال الأدلة التالية:

أولاً: لا يمكن ادعاء الوحدة أو التأثير مع وجود الاختلافات بين هاتين العقيدتين والتي ترجع بعضها إلى التمايز الماهوي بينهما.

ثانياً: وجود الشواهد والقرائن التاريخية التي تبين وجود هذه العقيدة عند المسلمين العرب قبل ارتباطهم بالإيرانيين.

ثالثاً: لم ينحصر وجود التشيع في إيران، بل كانت هذه العقيدة - وسائر العقائد الشيعية - عند الشيعة في سائر البلاد.

١. طالب بحث الخارج في الحوزة العلمية بقم وماجستير علوم القرآن والحديث من جامعة طهران.

رابعاً: وجود التعصبات القومية بين العرب - خاصة بالنسبة للإيرانيين - يعتبر مانعاً مهماً من تأثيرهم في العقائد الشيعية التي هي ذات أساس وبنیان عربي.

خامساً: لما كان المذهب الزرادشتي الإيراني فاقداً للمصادر المعتمدة فمن الصعب جداً إثبات عقائدهم فضلاً عن إثبات ادعاء تأثيرهم على المذاهب الأخرى.

وعلى العكس من ذلك: توجد أدلة وشواهد تاريخية معتبرة كثيرة تبين أن وجود القواسم المشتركة بين المذهبين ناشئة من تأثير المتون الإيرانية من العقائد الإسلامية - الشيعية، وقد تكون عقيدة الرجعة من تلكم العقائد التي أصابها التأثير.

المفردات الرئيسية: الرجعة، الشيعة الإمامية، إيران القديمة، الزرادشتية، آخر الزمان، فرشکرد.

second, There is plenty of historical evidence that this belief has existed among Arab Muslims for years before their communicating with Iranians; third, Shiism did not belong exclusively to the Iranians, and this Shi'a belief as well as the other ones have been in common among the Shiites in other countries; on the other hand, the Sunnis dominated Iran up to the 18th century and the majority of Iranians were totally against Shiism and its doctrines; fourth, the Arabs' being ethnically biased against the non-Arab Iranians (Ajam Iranians) and their beliefs did not allow the Shi'a beliefs to be affected due to their Arabic entity; and finally, since the Iranian Zoroastrians lack credible sources, it is very difficult to attribute any doctrines to them and then to claim that the later schools have been influenced by them; however, Based on credible historical evidence, many of the similarities in the doctrines of these two schools can be attributed to the impact of Islamic-Shiite doctrines on the Iranian texts, and probably Rij'at belief is one of them.

Keywords: Rij'at, Shi'a Imamiyyā, ancient Iran, Zoroastrians, end time, Frashokereti.

Criticizing the Claim of Borrowing the Rij'at Belief among the Imāmiyya Shiites from the Iranian Zoroastrians

By: Ahmad Jamshīdiyān¹

۲۳۱

Abstract

One of the beliefs which the Shi'a Imāmiyya has in common with the Iranian Zoroastrians is the doctrine of Rij'at (return) and some of the humans' coming back to life before the general resurrection. Therefore, some of the orientalist who have sought the genealogy of the eastern religions in the past 150 years make the claims upon the belief of Rij'at (return) among the Shiites influenced by ancient Iran doctrines. Having been stated the assumed probabilities about Shi'a beliefs – especially Rij'at – and the point that it is quite natural for the divine religions (provided that Zoroastrian is considered a celestial ritual) to share some beliefs, the present paper is going to adopt a historical–theological approach in order to criticize this claim, and to prove the authenticity of Rij'at belief and its reveal on the basis of the following reasons: first, one cannot claim these beliefs to be equal and the same due to fundamental differences between them, which sometimes are related to their essential distinction;

1. graduated in dars-e khārej (advanced courses) of jurisprudence and principles, Seminary School of Qom, ahmad.jam64@gmail.com